

بایستی طرح نو و سازو کار جدید در انداخته شود

عبدالرحمن قهیمی



خواهد بود. تنها نتیجهٔ را که مرتب بدست می دهد، تقویت جبهه ها و صف های دشمن و از دست دادن مهره های سیاسی و سربازان مدافع ارتش ملی است. با توجه به این وضعیت آشفتنه، همان گونه که بارها پیشنهاد گردیده است، رویکرد برخورد قاطع و جدی نظامی روی دست گرفته شود. در میدان های نبرد، به نیروهای جنگی دشمن، مصالح نادرست سیاسی، محاکمه کنند. سازمان های عدلی - قضایی به صورت جدی و بدون مطمح نظر قراردادن برخی مصالح نادرست سیاسی، محاکمه کنند. اما اگر، این روی کرد پیشنهادی، مورد توجه قرار نمی گیرد، همهٔ تصمیم گیرندگان سیاسی در مشورت با حزب ها و سازمان های مهم دولتی، همت نمود، طرح نو و سازوکار جدید در اندازند. روی کرد کنونی صلح یابی، فرسوده شده و بی نتیجه بودن اش به همگان آشکار شده است. به عوض که کمک به ختم جنگ و گشودن روزنه های به سوی ثبات کند، دشمن را گستاخ تر و جسور تر کرده است.

یک بار سربازان با گلوله کشته شده و جان می دهند، بعد با نهایت توحش و بربریت سربازهای شان را می بُزند و بر بالای جسد های شان می گذارند، نهایت سازش ناپذیری، معصیت و درنده خوبی را نشان می دهد. بنابراین، گروه طالبان هیچ تغییر در رفتارهای شان محسوس نیست. رفتارهای خصومت گرایانه و توحش گرایانهٔ شان ادامه یافته و حتی تشدید نیز شده است. آن گروه همواره پیام جنگ، سازش نکردن و انعطاف ناپذیری را داده است. صدای برادر جان و طالب جان را با گلوله و مهریانی در حق زندانی های -رها کردن آن ها - شان را با سربریدن و ذبح سربازان ارتش جواب داده است. بنابراین، تلاش های متضاد و مناقض در دو طرف جنگ و مخاصمه جریان دارد. دولت کابل، نمش و حتی کرنش نشنان می دهد. تا پیام صداقت سیاسی را ارسال کرده و بسترهای گفت و گو را فراهم نماید، اما در طرف دیگر، هیچ گونه ارادهٔ سیاسی و هلاقمندی به سازش، گفت و گو و صلح دیده نمی شود. پس، پیمودن این راه خالی از فایده

اما واقعیت این است که ده ها سرباز به گونه ای بی رحمانه و نهایت «بربریت و توحش» سربریده شده اند. شمار سربریده شدگان را و وزارت دفاع خیلی پایین اعلام می کنند، اما تصویرهای که به دست آمده حکایت گر این است که به مراتب بیشتر از آن چه که وزارت دفاع می گوید، جوان های مدافع این مرز و بوم سربریده شده اند. این نگارش به علل وقوع چنین تراژدی نمی پردازد. دوستان نویسنده به وفور روی این بحث تمرکز کرده اند و به پیمانته مسئله روشن نیز شده است. یکی از علل، نبود «تیل موثر» عنوان می شود. این در حالی است که تصویرهای به دست آمده نشان می دهد که در همین جنگ و در همین وضعیت، تیل های ارتش توسط مفسدین و خیانت کاران به فروش می رسد. این نگارش، در پی نشان دادن این است که طالبان به چه پیمانته با معصیت و خصومت ابوجهل گونه سربازان را قربانی کرده اند. این دسته از سربازان که با گلوله کشته می شوند، امر عادی و معمولی است. این امر در همهٔ جنگ های دنیا اتفاق می افتد. اما این

روش ها و سازوکارهای مهم و مؤثر در زمین گیر کردن دشمن است. استفاده از سلاح های سنگین را ممنوع اعلام کرده بود و حتی در حقا به فرماندهان ارتش ملی دستور می داد که در میدان های جنگ و نبرد، نهایت نمش و از خودگذری را در برابر طالبان به نمایش بگذارند. با این که اشرف غنی رییس جمهور جدید کشور، نسبتا جدی تر و قاطع تر به نظر می رسد، اما تفاوت جدی و چشمگیر در فرایند مبارزه با تروریسم محسوس نیست. به هر حال حکومت، از سال ۲۰۰۹ بدین سو همواره پیام صلح و سازش را داده است. اما برعکس دولت، هیچ گونه تغییر در منش و رفتار گروه طالبان به چشم نمی آید. آن گروه، همان گونه که در سال های پار، از هیچ جنایت دست بردار نبوده و در همهٔ فرصت های پیش آمده در پی وارد کردن ضربت های جدی و کمر شکن به دولت بودند، اکنون نیز از هیچ رفتار جنایت آمیز صرف نظر نمی کنند. دولت، شورای عالی صلح را تاسیس کرد و در آن، عمدتا چهره های دینی - جهادی را گروه جمع کرد، تا زمینه ها و بسترهای گفت و گو و در نهایت صلح را با طالبان فراهم کند. اما آن گروه، مهمترین مهره ها و چهره های تاثیرگذار از جمله برهان الدین ربانی را به قتل رسانیدند. دولت برادر جان و طالب جان صدا زد، اما آن گروه، با انتحار و گلوله های مرگجواب اش را بار داد. دور نویسم و در همین روزها تمرکز کنیم، گذشته از مسئلهٔ گروگان گیری شهروندان هادی و کسبه کار - که هیچ عصبان نکرده اند به جز این که شهروند افغانستان هستند - تراژدی یارم، نام جانگناه و درد آور جنگ ولسوالی جرم ولایت بدخشان را همه دیده اند و شاهد ماجرا هستند. با این که وزارت دفاع ملی شمار تلفات را پایین اعلام می کند،

دولت افغانستان از سال ۲۰۰۹ به این سو، تلاش های جدی و خستگی ناپذیری را جهت انجام گفت و گوی سیاسی با گروه های مسلح مخالف به ویژه گروه طالبان، آغاز کرده است. به گونه ای، هفت ماهی اعلام کرده و این پیام را رسانده است. هر طالب که دست از جنگ بردارد، از همهٔ جنایت ها و جرم های اش چشم پوشی می گردد و می تواند با خاطر آرام به زندگی هادی برگردد. طالب جان و برادر، خطاب شان کرده است. برای رهایی زندانی های شان، چه از زندان های دولت های خارجی - آمریکا و پاکستان - و چه از زندان های داخلی، تلاش شبانه روزی کرده و برای فراهم سازی بسترهای گفت و گو، سر از پا نشناخته است. با پایان یافتن دوران زمامداری رییس جمهور کرزی و چهره های نسل اول جهاد و مقاومت و دوران زمامداری رییس جمهور کرزی و چهره های نسل دوم جهاد و مقاومت، علی رغم تفاوت در دیگر مرصه ها و زمینه ها، مسئلهٔ گفت و گوهایی سیاسی با گروه طالبان هم چنان دنبال گردیده است. حتی با شدت و جدت بیشتر. به گونه ای که کب و گفت های مبتنی بر آغاز گفت و گوهایی سیاسی در ماه مارچ سال جاری، ضمن انداز شده بود. بنابراین، در این طرف جنگ و مخاصمه، دولت کابل، نهایت «نرمش» را نشان داده و «چراغ های سبز» را روشن کرده است. تا به رهبران گروه طالبان، پیامک بزند. این نرمش ها و این تلاش های «سازش گرایانه» سر فرایند مبارزه در برابر تروریسم نیز تاثیر به سزایی گذاشته است. حامدکرزی از حضور نیروهای نظامی خارجی در روستاهای کشور خوش نبود و بر خروج بی درنگ آن ها پافشاری می کرد و حتی حاضر بود برسر این مسئله، رابطه ای سیاسی افغانستان و آمریکا را تنش آلود نماید. با برنامهٔ نظامی عملیات های شبانه مخالفت کرد در حال که به گفتهٔ نظامی ها یکی از

سرمقاله

مشکلات مردم و بی پروایی دولتمردان

حفیظ الله زکی

نزدیک به دو سال است که افغانستان از وضعیت بد اقتصادی و امنیتی رنج می برد. خروج نیروهای خارجی و امضانشدن پیمان امنیتی و اوضاع نامعلوم انتخابات و آغاز دوباره جنگ های داخلی و یا نیابتی از دلایل اصلی این وضعیت دانسته می شد. وقتی مردم در دور اول انتخابات با شور و هیجان به پای صندوق های رأی رفتند، امیدواری به آیندهٔ این کشور بیشتر شد و این امیدواری ناشی از این مساله بود که شهروندان کشور به آن حدی از رشد و دانایی رسیده اند که مصالح کلان ملی را تشخیص دهند و از آن پاسداری نمایند. اما دور دوم انتخابات شک و تردیدها در مورد آیندهٔ انتخابات را افزایش داد. دعویای قلب انتخاباتی و جنجال های خسته کننده ای که به دنبال آن پدید آمد، کشور را به صورت واقعی در آستانهٔ یک جنگ قرار داده بود. همه چیز در هم ریخته بود و هیچ اداره و کنترلی وجود نداشت. مردمی که مثل رمه ای بی چوبان در بیابان ها و دره های خطرناک رها شده بودند، نه کسی و یا نهادهای از امنیت آنها خبر داشت و نه از دسترخوان خالی شان. اگر یک گروه تحقیقی پیدا شود و در یکسال اخیر وضعیت معیشتی مردم افغانستان را مورد بررسی قرار دهد، شاید به واقعیت های روبرو شود که در تصور دولتمردان ما هم نیامده باشد؛ اما چه کنیم که در این مملکت هیچ چیز در آمار نمی آید. روی کار آمدن حکومت وحدت ملی با مشروعیت اندک قانونی و مردمی خود، تاحدودی مردم را دلخوش ساخت. مردم بر این باور بودند که اگر انتخابات در افغانستان بدنام شد و اگر دموکراسی به ناکامی کشانیده شد و اگر مشروعیت و ثبات حکومت متزلزل شد؛ حداقل توافق سیاسی میان دو تیم برنده احتمال جنگ داخلی در کشور را از بین می برد. این بود که علیرغم انتقاد هایی که بر سر تشکیل این حکومت وجود داشت؛ مردم از حکومت وحدت ملی حمایت کردند و به کارکرد آن امید بستند. اکنون بیش از هفت ماه است که از تشکیل حکومت وحدت ملی می گذرد. به نظر می رسد که در این مدت مردم از کارایی مثبت این حکومت مایوس و ناامید شده اند و روز به روز ناراضیانی از دولتمردان به اوج می رسد. صدای صلح که خوشبینانه چندی ورد زبان مقاصات بلند رتبه حکومتی شده بود، اکنون به خاموشی گراییده است. وعده امنیت با واقعیت های تلخ و باور نکردهای ناامنی، به یک پدیده غیر قابل دسترس تبدیل شده است. اقتصاد مردم نه تنها بهبود پیدا نکرده که در پرتگاه فقر و بیکاری به نابودی کشانیده شد. پس از هفت ماه مردم با یک حکومت ضعیف و نیم بندی مواجه است که حتا قادر به تشکیل کابینه خودش نیست.

امروز جان مسافران در شاهراه ها و مسیرها در خطر اند. سرنوشت ۲۱ مسافر ریزه شده هنوز در هاله از ابهام قرار دارد، ولی حکومت هیچ پاسخی برای شهروندان ندارد. ولسوالی ها بدون کمترین مقاومتی از سوی نیروهای امنیتی سقوط می کند، نیروهای اردوی ملی سربریده می شوند، شهروندان از ناامنی و فقر و بیکاری به سستوه آمده اند، اما دولتمردان در فکر چانه زنی، امتیاز خواهی، فریب و کسب مقامات عالیتر دولتی و برخورداری از امتیازات ویژه مادی خودشان هستند. امروز فاصله میان مردم و حکومت به اندازه فاصله میان فقر و دارایی و میان رنج و رفاه است و این دو بدون این که بهم برسند همه روزه از هم دورتر می شوند. چرا این حکومت نمی تواند به مسؤلیت های خود عمل کند؟ چرا وظایف و تکالیف خود را در قبال شهروندان درک نمی کند؟ چرا دولتمردان از پاسخشگویی در قبال مردم طفره می روند؟ چرا روند فساد در افغانستان هر روز وحشتناکتر و هولناکتر می شود؟ مسایلی که امروز در نهادهای مختلف حکومتی می گذرد، شاید در تاریخ این کشور معلو از فساد هم، بی سابقه بوده باشد. راستی چرا ما هیچگاه راه عبور از بحران را یاد نمی گیریم؟ چرا مردم افغانستان همیشه به نقطه ای می رسند که از آنجا آغاز کرده بودند؟

دولت در بحران

محمدرفع محمودیان / قسمت ششم و پایانی

می کنند. این گرایش فقط گاه خود را در مبارزهٔ طبقاتی نشان می دهد و امروز آن را بیشتر اوقات می توان در سستیهای فرهنگی و قومی دید. تنها دولت است که به نظر می رسد می تواند همچون سدی مقابل این ویژگی های جامعه مدرن عمل کند. بر خلاف آنچه جامعه مدرن مدام نوید آن را می دهد این جامعه از توان خودگردانی و خود-همبستگی برخوردار نیست. انسانها از قید سنت و فشار نهادهای اجتماعی و سیاسی رها می شوند ولی در گسترهٔ اقتصاد و زندگی اجتماعی انواع وابستگی و دلبستگی به یکدیگر پیدا می کنند. شور بازسازی زندگی، چه زندگی شخصی و چه زندگی جمعی نیز همه را فرما می گیرد. در دوران مدرن، وجه اجتماعی وجود انسان وجه اضافه و حاشیه ای زندگی است. انسان نیست، جنبهٔ مهم و اساسی آن است. فرد در گسترهٔ عمومی، در مدرسه و دانشگاه پرورش و آموزش می یابد؛ از رسانه های همگانی شناسخت از جهان پیرامون به دست می آرد؛ و در عرصهٔ کار، مصرف و ارتباط با دیگران، هویت تعریفی که به گونه ای مناقض تقویت کرده است. چون دولت در موقعیت کنونی خود نمی تواند از عهدهٔ کارها و مسئولیتهای قرار گرفته بسر عهدهٔ آن بر آید، نیاز به وجود دولتی کارآمدتر، قدرتمندتر و منسجم تر احساس می شود. تحولات یک دو دههٔ اخیر نشان داده که تأمین امنیت سیاسی و اجتماعی، ارائهٔ خدمات همگانی و نظارت بر کارکرد بسیاری از نهادهای اجتماعی فقط از عهدهٔ دولت بر می آید و هر جا نیز دولت دچار بحران شده بر ایجاد مشکلات امنیتی، خدماتی و اجتماعی افزوده شده است. در جامعه ای به پیچیدگی، از هم گسیختگی و پویایی جامعهٔ مدرن، دولت باید حضوری محسوس و مؤثر در گستره های گوناگون داشته باشد تا چرخ زندگی شخصی و اجتماعی شهروندان از چرخش باز نایستد. دست یافتن به احساس امنیت و آرامش در جامعهٔ مدرن امری دشوار است. آیندهٔ مشخصی پیش پای کسی قرار ندارد و فرد خود را به سختی می تواند عشو بهمبوسته جامعه احساس کند. انسانها همه تفرده یافته هستند و برای یکدیگر ناشناس. به علاوه، پویایی اقتصاد و فرهنگ مدام نیروهای حاشیه ای می آفریند که گرایش به ستیز با هنجارها و ارزشهای حاکم پیدا

می یابد. در این حال، بحرانی که در چند دههٔ اخیر دولت را فرا گرفته وخیم تر و جدی تر از آن است که بتوان آنرا به تلاش خود دولت برای جلوه دادن وضعیت و سنان وضعیت بحرانی نسبت داد. در حالیکه انتظارات از آن به گونه ای تورمی افزایش یافته، دولت دیگر توان و امکانات گذشته را در بر آوردن آن انتظارات ندارد. شتاب تحولات نیز آنرا مدام به گرداب سردرگمی و از هم گسیختگی برتاب می کند. بدون تردید گاه بحران گسستی می گیرد و اوضاع شکلی بهنچار پیدا می کند، ولی بحران از وجود دولت رخت بر نمی بندد. تلاطمی جدید در جامعهٔ آنرا دوباره به وجود دولت باز می گرداند. دولت نه تنها موقعیت خود را از آنچه که هست وخیم تر جلوه نمی دهد که وخامت اوضاع را بسیاری از اوقات از دیدها پنهان می سازد. بخش مهمی از کارکرد دولت اعمال حاکمیت، سرکوب نیروهای شورشی و حفظ امنیت است. دولت تا زمانی که دارای اقتدار است می تواند از عهدهٔ این کارها بر آید. بخشی از اقتدار تأثیری است

که قانونی ادارهٔ امور تعلق شود. دولت وضعیت بد اقتصادی یا اعتراضات خیابانی بوده اند به بهانهٔ برگزشتن از بحران دامن گیر دولت در عرصه های هانند کمبود بودجه، تورم بودجهٔ راهی و پیامدهای منفی اقدامات رفاهی دولت برای اقتصاد به جامعه تحمیل شده اند. دولت به استکای بحث بحران شکل مرسوم تصمیم گیری سیاسی را به کنار نهاده، راههای جدید و میانبری را برای اجرای برنامه های خود بر میگزیند. دولتهای تاجر، ریکان، بوش، بلر و سارکوزی متخصص بهره جویی از تمامی فرصتها برای پیشبرد دستور کار خود بودند. در کشورهای دیگر جهان، در کشورهایی همانند هند، شیلی، پاکستان، مکزیک و کره، بطور معمول، از بحث بحران استفاده شده تا ساز و

کار قانونی ادارهٔ امور تعلق شود. دولت وضعیت بد اقتصادی یا اعتراضات خیابانی بوده اند به بهانهٔ برگزشتن از بحران دامن گیر دولت در عرصه های هانند کمبود بودجه، تورم بودجهٔ راهی و پیامدهای منفی اقدامات رفاهی دولت برای اقتصاد به جامعه تحمیل شده اند. دولت به استکای بحث بحران شکل مرسوم تصمیم گیری سیاسی را به کنار نهاده، راههای جدید و میانبری را برای اجرای برنامه های خود بر میگزیند. دولتهای تاجر، ریکان، بوش، بلر و سارکوزی متخصص بهره جویی از تمامی فرصتها برای پیشبرد دستور کار خود بودند. در کشورهای دیگر جهان، در کشورهایی همانند هند، شیلی، پاکستان، مکزیک و کره، بطور معمول، از بحث بحران استفاده شده تا ساز و

کار قانونی ادارهٔ امور تعلق شود. دولت وضعیت بد اقتصادی یا اعتراضات خیابانی بوده اند به بهانهٔ برگزشتن از بحران دامن گیر دولت در عرصه های هانند کمبود بودجه، تورم بودجهٔ راهی و پیامدهای منفی اقدامات رفاهی دولت برای اقتصاد به جامعه تحمیل شده اند. دولت به استکای بحث بحران شکل مرسوم تصمیم گیری سیاسی را به کنار نهاده، راههای جدید و میانبری را برای اجرای برنامه های خود بر میگزیند. دولتهای تاجر، ریکان، بوش، بلر و سارکوزی متخصص بهره جویی از تمامی فرصتها برای پیشبرد دستور کار خود بودند. در کشورهای دیگر جهان، در کشورهایی همانند هند، شیلی، پاکستان، مکزیک و کره، بطور معمول، از بحث بحران استفاده شده تا ساز و



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد. روزنامه افغانستان بخش دری و پستی روزنامه اوت لوک افغانستان است. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کارکاتوریست: خالق علی زاده
دیزاین: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

۰۷۹۸۳۱۸۶۱
۰۷۹۹۱۰۵۷۳۷۱

افغانستان
The Daily Afghanistan
Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine